



معرفی کتابی که فرایند ترور حاج رضوان را بررسی می کند

در جست و جوی شبیح

کتاب «در جست و جوی شبیح» روایت «رابرت بائر» مأمور سابق سی آی ای از تلاش برای ترور عماد مغنیه (حاج رضوان) است. در همین رابطه مهدی بختیاری کارشناس مسائل امنیتی می نویسد: «در جست و جوی شبیح»: کتاب عماد مغنیه است به روایت جاسوس سابق سیا و مستؤل پرونده او در دهه ۸۰ میلادی و بهترین کتابی است که تاکنون در ایران در این موضوع چاپ شده است. عماد مغنیه نیاز به تعریف ندارد ولی یادآوری چند نکته درباره نویسنده کتاب ضروری به نظر می رسد: این کتاب را رابرت بائر جاسوس ارشد سیا در سال های گذشته در غرب آسیا نوشته که مسئولیت پرونده عماد مغنیه در این سازمان را هم برعهده داشت و از این نظر در زمانه ای که خیلی ها حاج رضوان را یک شخصیت خیالی می دانستند، می شود گفت بائر کسی است که از همه بیشتر به شهید عماد مغنیه نزدیک شد. رابرت بائر نویسنده و مستندساز هم هست و شاید برایتان جالب باشد که در همین پوشش به ایران هم سفر کرده است. بائر در مستند خودش به نام *The Cult of the Suicide Bomber* که در ایران به نام «در مکتب استشهادیون» شناخته می شود، به سه کشور ایران، لبنان و فلسطین سفر کرد تا روند شکل گیری عملیات های استشهادی (به قول خودشان انتحاری) را بررسی کند. در ایران به منزل شهید حسین فهمیده (به عنوان نخستین مجری عملیات استشهادی) رفت و حتی در یکی از مراسم های نظامی، توانست مصاحبه کوتاهی هم با سرلشکر فیروزآبادی رئیس وقت ستادکل نیروهای مسلح بگیرد! خلاصه که کتابش را از دست ندهید.

بخشی از کتاب:

«انگار آن روز صبح در جلسه ای که در دفتر سفیر داشتیم، حاج رضوان هم حضور داشت و مانند شبیحی دست به سینه در گوشه ای ایستاده بود و نقشه نفله کردن ما را می کشید؛ درست همان زمانی که ما درباره شلیک توپ ۱۵۵ م.م به او، جوگ می گفتیم».



مرد سایه ها

مرد سایه ها مستندی کوتاه از رشادت های شهید عماد مغنیه است. برای مشاهده این فیلم نمایه کیو آر کد مقابل را اسکن کنید.

می شد. فاصله زیادی هم میان دو ساختمان نبود. با این حال سید به سختی می پذیرفت که از اتاق عملیات خارج شود».

◀ بمب سوم به کجا می خورد؟

وقتی منتقل شدیم، بمباران دیگری صورت گرفت که کنار همان ساختمان را زدند. ما هم صبر کردیم، چون آن جا خط ارتباطی امن داشتیم و ارتباطات سید و عماد نباید قطع می شد. باردیگر بمباران دیگری صورت گرفت. پلی را که کنار ساختمان بود، زدند. احساس می شد بمباران سومی وجود دارد و همین ساختمانی که ما در آن بودیم هدف قرار خواهد گرفت. در آن ساختمان تنها ما سه نفر یعنی من، سید و عماد حضور داشتیم. برای همین تصمیم گرفتیم به ساختمان دیگری برویم. وقتی ما سه نفر آمدیم بیرون، هیچ خودرویی نداشتیم. ضاحیه تاریک تاریک بود و سکوت کامل. فقط صدای هواپیماهای رژیم صهیونیستی بالای سر ضاحیه به گوش می رسید.

◀ به این راحتی نمی شود پنهان شد

عماد برای اینکه از دید هواپیماها حفظ شویم، به من و سید گفت: «شما بنشینید زیر این درخت». با این حال آن درخت



نمی توانست محفوظ کند، چون دوربین ام کا حرارت بدن انسان را از حرارت دیگر اشیا تفکیک می کرد؛ بنابراین آن درخت غیر قابل محفوظ کردن بود. اطلاعات دوربین ام کا مستقیماً به اتاق عملیاتی در تل آویو منتقل می شد.

◀ یاد قصه مسلم افتادم

با این حال ما نشستیم. من برای سید یاد قصه مسلم افتادم؛ چرا که سید صاحب آن جا بود. عماد به سرعت رفت، یک ماشین پیدا کرد و کمتر از چند دقیقه بعد برگشت. ام کا هم به طور متمرکز روی سر ما بود. وقتی ماشین به ما رسید، ام کا متمرکز شد بر ماشین. از اتاق عملیات تل آویو این صحنه ها را می دیدند.

◀ به سلامت از «ام کا» ها پنهان شدیم

طول کشید تا ما توانستیم با رفتن به زیرزمین، به زیرزمین دیگری برویم و سپس از این خودرو به چیز دیگری که الان قابل بیان نیست منتقل شویم و دشمن را گول بزنیم. تقریباً ساعت ۲ نیمه شب باردیگر به اتاق عملیات برگشتیم».

در ادامه می توانید فیلم صحبت های حاج قاسم سلیمانی درباره این ماجرا را ببینید.

